

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين

نفی وحدت در تشریع (ثمرات)

از ثمرات مهم بحث گذشته، افزایش دایره معرفتی ما در اعتقاد به امامت ائمه معصومین (علیهم السلام) است. هر چند ولایت معنوی حضرات معصومین (علیهم السلام) امری مسلم است و لذا برخی از بزرگان و علما دایره‌ی معرفتی را در همین ولایت منحصر کرده‌اند ولی معرفت به ولایت ایشان در حکومت، یعنی این‌ها تنها گروهی هستند که قابلیت برای حکومت برای بشر دارند، یک مرتبه بالاتر است؛ چون حکومت ابتدائاً مال خدای تبارک و تعالی و بعد از خدای تبارک و تعالی و به اذن خدا برای رسول خدا و بعد برای امیرالمؤمنین و سایر ائمه معصومین است. امام (رضوان الله تعالی علیه) به درستی غدیر را به باب حکومت بردند و به نظر ما ایشان مبدع این مرتبه از ولایت برای معصومین هستند. در زمان غیبت هم می‌گوئیم ادله دلالت می‌کند بر این‌که فقیه جامع الشرایط جای امام معصوم در حکومت می‌نشیند.

مرتبه دیگر اعتقاد به ولایت ایشان در تشریع است نه این‌که فقط مبین احکام باشند؛ یعنی معتقد باشیم از ناحیه خدای تبارک و تعالی قوه‌ی قدسیه الهیه که به وسیله آن احکام و ملاکاتش برایشان روشن بوده در اختیارشان گذشته شده‌است. لذا اگر تعارض ظاهری بین دو کلام از معصومین وجود داشت هیچ وقت نمی‌گوئیم مثلاً بین قول امیرالمؤمنین و قول امام هادی (علیهما السلام) تهافت تباینی وجود دارد یا قول یکی بر قول دیگری مقدم می‌شود، یا این‌که بگوئیم چون این روایت از نبی اکرم (صلی الله علیه و آله) و آن روایت از امام معصوم (علیه السلام) صادر شده، پس روایت نبوی مقدم بر روایت غیر نبوی است؛ چون قوه‌ی درک ملاکات و بیان احکام در همه این‌ها یکسان قرار داده شده‌است.

این مطلب از معجزات یا کرامات و یا از مختصات امامیه است که بین امام اول و امام آخر کلامی مقابل یکدیگر وجود ندارد، چون آن قوه، قوه‌ی واحد مشترک بین همه این‌هاست.

علاوه بر این، اگر قائل به ولایت در تشریع برای امام شویم، فرق بسیار زیادی از لحاظ معرفتی با امامی که تنها مبلغ است پیدا می‌کند. این‌که وارد شده «عَرَفَنِي حَجَّتَكَ» یا «زَارَ عَارِفًا بِحَقِّهِ» به این معنا نیست که نام و نام پدر آن حجت را بدانیم و حجت را بشناسیم بلکه یک وجه شناخت اعتقاد به ولایت در تشریع‌شان است. پس ضمن این‌که این مسئله در فقه و اصول آثار زیادی دارد از لحاظ معرفتی نیز بسیار مهم است و واقعاً اگر انسان دقت و غور کند هیچ چیزی ضروری‌تر و بالاتر از معرفت امام (علیه السلام) نیست.

یکی از آثار معرفت صحیح از امام در اعتقادات آشکار می‌شود. در مباحث قیامت و بحث صراط، همه اختیاردار صراط امامت است. در دنیا تشریع در اختیار این‌هاست و همچنین در تکوین به اذن الله می‌توانند تصرف کنند. در آخرت مسئله میزان مربوط به این‌هاست. سرّ این‌که بسیار روی مسئله امام شناسی تأکید شده همین مطالب است یعنی دنیا، دین، عقبی و آخرت ما به این‌ها

گره خورده است لذا هر چه انسان امام و امامت را بشناسد به عمق بیشتری از دین می‌رسد.

باید توجه داشت این مسائل این‌طور نیست که بگوئیم خدا تشرفاً و تفضلاً فرموده اولاد پیامبر را به عنوان امام قبول کنید؛ بلکه به خاطر خصوصیات ذاتی است که خدا در این‌ها قرار داده است و لذا این‌که می‌فرمایند «لا یقاس بنا أحد» یک وجهش همین است. اینها ولایت در حکومت، تشریع و تکوین دارند که ولایت در تکوین تقریباً مورد قبول جُلّ بزرگان، فقها و مفسران امامیه است.

رشد طلبه به این است که این مسئله را بیشتر درک کند. شما در زندگی امام (رضوان الله تعالی علیه) ببینید ایشان در سنین کم «مصباح الهدایه إلى الخلافه و الولایه» را می‌نویسد. چقدر متن واقعاً سنگین است و مطالب را به راحتی نمی‌شود فهمید. اگر امام توانست در انقلاب موفق شود این بود که پایه مسئله امامت را در ذهن و در وجودش بسیار تحکیم کرده بود. واقعاً می‌شود گفت در دوران معاصر از کسانی که عارف‌ترین انسان‌ها به ائمه معصومین بود ایشان است.

آثار این بحث در فقه و اصول به مراتب بیشتر است. اگر گفتیم اینها ولایت تشریعی دارند، در روایاتی که از اینها برای ما وارد شده همان جمله‌ای که از مرحوم مظفر نقل کردیم را باید زد یعنی بگوئیم اینها حاکی سنت نیستند بلکه خودشان عین سنت هستند و حجّیت برای نفس کلام‌شان است.

در بحثی که الآن مطرح می‌کنیم هم ثمره آشکار می‌شود؛ ما مبنایی را از مرحوم آخوند بیان کردیم ولو خود آخوند مرتبط به این بحث نکرده ولی روی این مبنا می‌تواند استوار باشد، یعنی وقتی گفتیم اینها کالکلام الواحد و عین حجّیت و سنت است، بحث حکایت از سنت مطرح نیست. اما اگر گفتیم هر کدام‌شان جداگانه حکایت کرده به چه دلیل باید بگوئیم اینها کالکلام الواحد است؟ وقتی می‌توانیم بگوئیم کالکلام الواحد است که کلام‌شان یکی و عین حجّت و خودشان منبع برای تشریع باشند.

ما اگر در مورد ائمه قائل به ولایت در تشریع و وحدت کلمه نشدیم مثل این است که یک راوی کلامی مطلق و راوی دیگر کلامی مقید را ذکر کند که اینها هیچ ارتباطی به یکدیگر ندارند. در مانحن فیه هم اگر اینها حاکی سنت شدند باید بگوئیم امیرالمؤمنین حکایت از چیزی کرده و امام دیگر هم حکایت از چیز دیگر کرده است.

همچنین طبق مبنای آخوند که مسئله اراده استعمالی و اراده جدی را مطرح کرده است، امکان ندارد بگوئیم امیرالمؤمنین اراده استعمالی برای یک کلام و امام هادی اراده جدی نسبت به آن کلام دارد. این مسائل تنها روی مبنایی که کالکلام الواحد باشد و ولایت در تشریع داشته باشند صحیح می‌شود.

اشکالات فضلالی درس

اشکال: در بعضی روایات وارد شده که گاهی ائمه در احکام و مسائل به مصحف علی (علیه السلام) تمسک می‌کردند^[1].

جواب: نقل از کتاب امیرالمؤمنین منافاتی با قوه قدسیه اینها ندارد چون وقتی علوم، علوم محدودی نیست عیبی ندارد منابعش هم متعدد باشد؛ مثلاً پیامبر (صلی الله علیه وآله) هم آن قوه قدسیه ی الهیه را داشت ولی در بعضی از موارد جبرائیل حکمی را برای ایشان بیان می‌کرد لذا ائمه فرمودند عندنا الجفر، عندنا الجامعه، عندنا مصحف فاطمه، عندنا مصحف علی. در روایات داریم هر لیل‌ی جمعه علوم اینها از دیاد پیدا می‌کند.

اشکال: فحول امامیه بعد از غیبت صغری تا کنون نسبت به این مسئله تصریح و اشاره ندارند.

جواب: اولاً این مطلب صحیح نیست چون گفتیم در کافی بابی در تفویض وارد شده است و همچنین عبارت مرحوم مظفر در این باره را ذکر کردیم. مرحوم عراقی هم قائل به ولایت تشریعی برای ائمه است.^[12] ثانیاً رسیدن به اقوال نیاز به تتبع دارد. ثالثاً اگر کسی از علماء تصریح هم نکرده باشد ادله ای که ذکر کردیم چنین اقتضائی دارد.

اشکال: در قرآن کریم وارد شده «ما یَکُونُ لِي أَنْ أُبَدِّلَهُ مِنْ تِلْقَاءِ نَفْسِي»^[13] یا «وَكَيْفَ تَصْبِرُ عَلَىٰ مَا لَمْ تُحِطْ بِهِ خُبْرًا»^[14].

جواب: اولاً این آیه می‌فرماید پیامبر حق تصرف در آنچه از سمت خداوند متعال و به واسطه جبرئیل به می‌رسیده نداشته است. این‌که بعضی روشنفکران گفتند قرآن کتاب پیامبر است و الفاظش مال پیامبر است با صریح این قبیل آیات سازگاری ندارد. هیچ چیز قرآن حتی اعراب و جابجایی کلماتش از پیامبر نیست چون عنوان معجزه را دارد. ثانیاً اگر در مواردی پیامبر فرموده لا حرج لا حرج و تشریع کرد این من تلقاء نفسه نبوده است. من تلقاء نفسه یعنی آنچه که میل خودم هست را بیان کنم در حالی‌که بیان احکام به سبب قوه‌ای بوده که خدا در اختیار پیامبر قرار داده است.

اشکال: ولایت در تشریع به این معناست که اینها مستقلاً بتوانند عمل کنند و اراده مستقل از خداوند داشته باشند.

جواب: این‌که راجع به حضرت زهرا (سلام الله علیها) دارد «إِنَّ اللَّهَ تَعَالَىٰ يَغْضَبُ لِعِزَابِ فَاطِمَةَ وَ يَرْضَىٰ لِرِضَاهَا»^[15] روی این مبناست که در مورد ائمه بگوئیم ما پدیدون الا ما اراد الله. ائمه ما در امور دین و شریعت به میل نفسانی‌شان عمل نمی‌کردند. درست نیست راجع به حضرت زهرا (سلام الله علیها) که افراد می‌آمدند خدمت ایشان مسئله سؤال می‌کردند و ایشان تمام را جواب می‌دادند بگوئیم ایشان این سوالات را قبلاً از امیرالمؤمنین یا از پیامبر سوال کرده بود. خصوصاً طبق روایتی که می‌گوید «نحن حجج الله عليكم و أمنا فاطمة حجة الله علينا»^[16] معلوم می‌شود این قوه در خود فاطمه زهرا هم بوده است.

بله حضرت زهرا ولایت در حکومت و امامت نداشته اما با قطع نظر از این امر، بقیه امور مانند عصمت را داشته است. یک معنای عصمت این است اگر فرد در احکام و مسائل دینی جوابی داد صحیح است. معنای دیگر عصمت این است که هر چه از خدا گرفته درست بیان می‌کند یعنی مسئله تشریع را می‌شود توسعه داد. روایتی را دیدم که امیرالمؤمنین خدمت پیامبر می‌رفت و مطالبی را از ایشان می‌گرفت. بعد که می‌آمد فاطمه به او خبر می‌داد که پدر من این را به شما گفت.

امیرالمؤمنین به پیامبر عرض کرد که من تعجب می‌کنم که فاطمه اینها را از کجا خبر دارد؟ طبق این ملاک در مورد حضرت زینب و حضرت معصومه (علیهما السلام) هم می‌توان گفت این قوه وجود داشته است. چرا بگوئیم اینها مثل مردم معمولی جاهل جاهل بودند و النهایه یکی دو مسئله از پیامبر شنیدند و بیان کردند. آیا این فضیلت می‌شود؟ چه اشکالی دارد بگوئیم اینها موجودات خاصی هستند و معنای «لا یقاس بنا احد» همین است.

این‌که زیارت این بی‌بی سبب وجوب بهشت است امری سطحی و کمی نیست. یا این‌که امام رضا می‌فرماید کسی که خواهر من را زیارت کند «کمن زارنی»، یعنی «کمن زارنی فی الثواب»؟ اگر فی الثواب هم باشد سؤال این است که به چه ملاکی ثواب این زیارت با ثواب زیارت امام معصوم یکی است؟ معلوم می‌شود که خدا به اینها یک جلالت ذاتی داده و اراده کرده داده، ما هم حق نداریم بگوئیم خدا چرا پیامبر را پیامبر قرار داد و دیگری را پیامبر قرار نداد، اینها به ما ارتباطی ندارد، خدا این جلالت ذاتی را به اینها داده است.

اشکال: این‌که در کلمات توحید در تشریع وارد شده پس چیست؟

جواب: به نظر ما هر چند توحید در ذات، افعال و یا صفات صحیح است اما توحید در تشریع غلط و اصطلاحی است که

بعضی از بزرگان جعل کردند. بلکه اگر مقصود از توحید در تشریع این است که غیر از خدا و پیامبر و ائمه شخص دیگری حق ندارد! ما قبول داریم ولی اگر مقصود این باشد که توحید یعنی غیر از خدا هیچ کس حق تشریع ندارد این حرف درست نیست.

اشکال: این که در آیه شریفه وارد شده «قُلْ لَا أَقُولُ لَكُمْ عِنْدِي خَزَائِنُ اللَّهِ وَلَا أَعْلَمُ الْغَيْبُ»^[7] دلالت می کند رسول و به تبع ائمه به لوح محفوظ و علم غیب واقف نبودند لذا تشریع نسبت به آن ها معنا ندارد.

جواب: اولاً گفتیم این تعابیر در این جهت است که مردم قائل به الوهیت پیامبر نشوند و ثانیاً در این که تمام علم خدا در نزد احدی غیر از خدا نیست تردیدی نیست و مسلماً یک سری علوم از جمله علم به قیامت یا علم به زمان ظهور را غیر از خدا احدی حتی نبی اکرم و امام زمان (علیه السلام) نمی دانند لذا در روایات ظهور به قیامت تشبیه شده که بَعْتَهُ است. یکی از مصادیق خزائن الله که در آیه ذکر شده علم به قیامت و علم به ظهور است و هیچ کس اینها را نمی داند.

لذا اهل سنت یا وهابیت اصلاً نفهمیدند که امامیه چه می گوید؟ ما نمی گوئیم پیامبر تمام آنچه که خدا می داند را می داند. با جمع بندی آیات قرآن معلوم می شود یک سری علوم مختص به خدای تبارک و تعالی است. در مرحله بعد خداوند یک دایره وسیعی از این علم را در اختیار پیامبر و ائمه قرار داده که در اختیار احدی قرار نداده است.^[8]

و صَلَّى الله على محمد و آله الطاهرين

[1] □ الآن ما مصحف اميرالمؤمنين نداريم و در اختيار امام زمان (عج) است. ولی یکی از کارهایی که در بخش پژوهش مرکز فقهی کردیم تمام روایاتی که ائمه ما در هر زمانی به مصحف علی ارجاع می دادند یا نقل می کردند را استخراج کردیم و در کتاب قطوری به نام کتاب علی المروی فی الروایات جمع آوری شده است.

[2] □ «نتيجة البحث انّ العصمة مرتبة عالية فوق مراتب العدالة الشاملة لها بجميع مراتبها مع انّ العصمة هي الصفة القدسيّة التي افاضها الله تعالى الى انبيائه و الى أئمة الدين الذين كانوا هم المعصومين من الاثم بجميع اقسامه و احواله حتّى الفكر و التخيل الى نحوه. مع ان العصمة المطلقة للمعصوم هي التّحفظ عن الخطأ و الزلل و السهو و النسيان، لوجود قوّة الهيّة ربانيّة من الله تعالى شأنه فيهم، على انّ لهم ولاية تكوينية تصرفيّة في العوالم الخلقية، مضافا الى الولاية التشريعية في الأوامر و النواهي الدينيّة، و بيان ذلك يستدعي مقام آخر كما قرر في علم الكلام.» الاجتهاد و التقليد، ص: 255 و 256.

[3] □ يونس، 15.

[4] □ كهف، 68.

[5] □ «وَإِسْنَادِهِ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَغْضَبُ لِعُضْبِ فَاطِمَةَ وَ يَرْضَى لِرِضَاهَا.» صحيفة الإمام الرضا عليه السلام، ص: 45.

[6] □ الانتصار، ج 7، ص 237.

[7] □ انعام، 50.

[8] □ ما بحث از علم غیب را به مناسب قضیه محرم و کربلا در چهار جلسه مطرح کردیم و در سایت موجود است ولی متأسفانه ناقص مانده است. اما بحث قرآنی را تمام کردیم که آیات قرآن از جهت علم غیب چه دلالتی دارد. در قضیه محرم و کربلا، و این که آیا امام حسین (علیه السلام) علم غیب به جزئیات داشته گفتیم اولاً ابن عباس و دیگران هم علم عادی به نتیجه این قضیه داشتند و آنجا نیاز به علم غیب ندارد و ثانیاً علم به تمام جزئیات حادثه را امام (علیه السلام) داشته است.